

# بارقه‌ی

# حقیقت

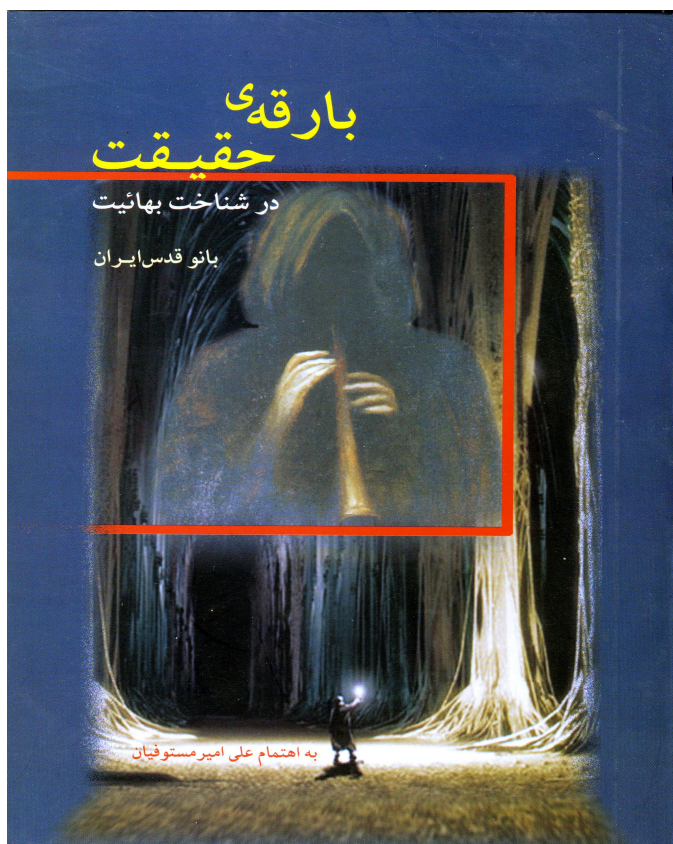
## در شناخت بهائیت

نوشته‌ی: بهائی زاده نادم

مروج علم و فضیلت، نمونه‌ی اعتقاد و حریت

بانو قدس ایران

به اهتمام: علی امیر مستوفیان



مراکز پخش

تهران: پخش گلستان / ۶۶۴۹۱۷۲۷  
پخش سمن / ۶۶۴۶۴۶۰۹  
انتشارات مروی / ۳۳۱۱۳۶۲۵  
انتشارات سنایی / ۶۶۴۰۱۰۶۱  
مشهد رضوی: کتابفروشی نورالامیر (ع)  
۰۹۱۵ - ۵۱۴۸۲۸۵  
قم، انتشارات دلشاد / ۷۷۳۷۲۳۴ - ۲۵۱  
اسفهان: خدمات فرهنگی فدک  
۰۳۱۱ - ۲۲۰۵۴۸۵  
سمنان: انتشارات خلاق  
تلفکس: ۰۲۳۱ - ۲۲۳۳۴۸۷  
شیراز: انتشارات نوید شیراز  
۲ و ۰۷۱۱ - ۲۲۲۶۶۶۱  
پست الکترونیکی:  
info@nashr-nikan.com  
قیمت: ۱۴۰۰ تومان

انتشارات: راه نیکان

به نام خدا

اللهم عجل لولیک الفرج

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران [www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه ( اینترنتی بهائیت در ایران [www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) ) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر ، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشد را دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahaismiran@bahaismiran.com](mailto:bahaismiran@bahaismiran.com)

[bahaismiran@gmail.com](mailto:bahaismiran@gmail.com)

[info@bahaismiran.com](mailto:info@bahaismiran.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)

*[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)*

«فتنه می بارد از این سقف مقرنس برخیز»

تا به میقات، پناه از همه آفات بریم

## فهرست

### بارقه ی حقیقت (در شناخت بهائیت)

مددی گر به چراغی نکند آتش طور  
پیش نوشتار  
انحرافات اخلاقی  
بهائیت مسلک است نه مذهب  
خیانت مالی  
آغاز رساله  
آخرین سخن

### تقدیم به:

به آنان که  
اصرار بر جهالت خویش ندارند

### استدعا دارم

«اگر لغزشی در تحریراتم بیندقلم بخشش درکشید. چه که به قریحه خود، حقایق و شهودات خود را برای خدمت به عالم انسانی و اسلامی نوشته ام. علاوه از یک محجوبه و پرده نشینی مانند من که سال ها به واسطه معارفه با این جماعت {بهائیت}، از معارف اسلامی محروم مانده بودم یقین است که نوشته جاتم خالی از نواقص ادبی و حسی نخواهد بود.»

(از متن: ۱۸)

## به نام خدا

### مددی گر به چراغی نکند آتش طور

بیچاره ای که در ظلمات تزویر وریا، خدعه و خطا، در پی راه نجات است، همت به جائی نبرد تا به چراغی طی طریق کند. چون نشر رساله حاضر را سعادت محض و عین فرض می دانستم، مدتی مدید، با همتی قابل تقدیر و تحسین، در جستجوی آن بودم. یاران صدیق که از اصحاب انتظار ظهورند و در این مسیر از هر افراط و تفریط دورند، کتابخانه های آستان قدس حضرت رضوی، ملک و ملی، شورای اسلامی و کتابخانه آیت الله مرعشی، فیضیه مقدسه و تاریخ معاصر را با مساعدت مرکز تحقیقات علمی، دینی امام امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - و پی گیری حضرت مستطاب آیت الله حاج آقا کمال فقیه ایمانی - که خداوند عمر شریفش را به بلندای آفتاب گرداند - مورد سؤال قرار دادند، که جز اظهار بی اطلاعی مسئولان کتابخانه های یاد شده، نتیجه اس نداشت. می رفت نا امیدانه دامن این همت از دست سخت کوشان رها شده، شرح حال را به این بیت او حدی سپاریم:

به یک نظر چو بپردی دل زبون بپریم

چرا به دیده رحمت نمی کنی نظرم

در پی جستجوی های ناامیدانه، روزها با خیال «بارقه حقیقت» که نوعی شناخت از بهائیت است گذشت؛ در خلوتی که امید گشایش از توسل درونی داشتم و خویش را با «مرا مجال نباشد که یار او باشم» تسکین داده، با این که لحظه ای در به دست آوری رساله مورد نظر از توکل به خدا غافل نبودم، کمند رجا بر کنگره ایوان کبریا انداخته، دست التجاء بردامن کرم امام قائم غایب موجود موعود، محکم ساخته تا با انتشار «بارقه حقیقت» در کنار آثار نادمان بهائیت - که شخصیت های بلند پایه دیروز این گمراهان بوده اند - لوح سینه

نوبهائیان از همه جا بی خبر، و از همه حقایق بی اطلاع را از نقش مشوش حیل و تزویر استعمارِ مذهب تراشِ مسلک سازِ بی رحم پاک سازم.

روزها به آرزو گذشت، خویش و یاران باهمت، این راه را با «مگر همین که به دل دوستدار او باشیم» به امید این که روزی به آرزو رسیم نوید می دادم. همت همراهان مانند برق غیرتی که از مکن (۱- کمین گاه) غیب می جهد مانع بود تا دست از این خواست بردارند، که در پی زمزمه های مکرر الهی «توبفرما که من سوخته خرم من چه کنم» یادم از شخصیتی- که گنجینه ای از ذخائر علمی فراموش شده ها است- آمد.

از صدیق همدل و همراه استاد علی رضا علوی طباطبائی که از دیار حبیب و تبار طیب است- از دیار حبیب می باشد که چون دلباخته آل علی و فاطمه از خاندان محمد است و در شرف و عزت از تبار عالمان برجسته پر آوازه بروجردند که در غیبت، طبیبان علت ها بوده اند- تقاضا نمودم به حضور جناب فاضل مآب محامد مناب، عمده دیوان شرف و کمال شمسۀ پیش طاق اقبال، دانشمند محقق مدقق فرزانه عبدالحسین حائری رسیده، دربار «بارقه حقیقت» تألیف بانو قدس ایران از جناب ایشان طلب یاری کند، با آن همه تخصص در کتاب شناسی و اشراف بی مثل و نظیرشان در، یافتن آثار مفقود شده از خاطرها رفته، اظهار بی اطلاعی نموده، لکن فرموده بودند: شخصی به نام آقای کاشانی که از موثقین مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بود از جانب ایشان وظیفه داشت هر کتابی منتشر می شود دو جلد برای کتابخانه ایشان تهیه نماید، به نظر می رسد در کتابخانه اعظم موجود باشد؛ با حال و هوای «بر آستان امیدت گشاده ام در چشم» تقاضای خود را به مسئولان کتابخانه مسجد اعظم برده، به مراد رسیدیم. غنچه دل در گلبن تن به نسیم آن شکفته گشت، گرد ملال از رخساره خاطر به رومال (۱- دستمال) شکر حی متعال رفته، دعای عمرت به بلندای آفتاب باد را بدرقه وجود جناب حائری نموده، از خوانندگان استدعا داریم، تلاوت آیاتی از قرآن کریم را نثار روح پرفتوح استاد الفقهاء و المجتهدین آیت الله الاکبر مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی که به زمان خویش رئیس المله والدین بودند نموده، تا به نوبه خویش بر آن همه تدبیر و دقت نظر و احساس مسئولیت درود فرستاده باشیم. آری



مددی گر به چراغی نکند آتش طور

چاره تیره شب وادی ایمن چه کنیم

به هر روی رساله کوتاه «بارقه حقیقت» که در شناخت موضوعات اخلاقی بهائیت است، هفتاد و چهار سال پیش زمانی که کمتر بانوئی از طبقه بانوان، اهل قلم بوده است تألیف شده، که بارقه همت بانو قدس ایران است، و مانند انوار خورشید نهاری و کواکب منیر شب تاری، ظلمت زدگان را از معرکه استعمارگران ضد بشر رهائی بخشیده است. امید ما این است همانطور که در اشرف ازمنه و لطف آونه (۱- وقت ها- اشرف ازمنه و لطف آونه یعنی شریف ترین زمان ها و لطیف ترین اوقات)، از وصول آن بهجت و سرور حاصل گشت، مایه سرور نزدیکان صید شدگان بهائیت شود.

**الهی!** نیلوفر دیده ما که از کربت (۲- غم و اندوه) عدم غربت آن آفتاب عالمتاب بی نور مانده است، به التفای خورشید لقای آن فلک کرده به جان منور، وزمین کرده به تن مطهر، منور گردان!

**الهی!** لب امید را، که از حرارت حرمان (۳- محرومیت) و شرارت ضجرت (۴- ناراحتی - دل تنگی) هجران خشک گشته است، به ماء الحیات زمزم توجه اش تر گردان! « یارب دعای خسته دلان مستجاب باد»

همواره زمان بقای اهل بهاء چون مدت وقت شام، قصیر (۵- کوتاه) باد، و مانند لمعه (۶- پرتو-روشنی) بارقه و مشابه شهب (۷- شهاب) شارقه (۸- تابان) به فنا قرین.

« این دعا را از همه خلق جهان آمین باد! »

خاک پای شیعیان

علی امیر مستوفیان

۱۶/ اردیبهشت ۱۳۸۷

## پیش نوشتار

مقصود از ترتیب مقدمه، ترکیب مبانی محکمه بر هر تألیف و تدوینی، توضیحی بر موضوعی است که نویسنده با نظم حروف و سلک (۱- رشته) سطور فراهم آورده؛ مانند رساله حاضر از مشاهده ی سواد آن نوری وافر، و از مطالعه مضمونش بهجتی متکاثر (۲- فراوان و بسیار) به ظهور می رسد. و در بعض دیگر فرح را به طرح (۳- غم و اندوه) متبدل نموده، دیده انصاف را کور کرده، لوح دل خواننده را از حروف دوستداری چنین نویسنده ای به آب بیزاری محو می گرداند.

چون بر ناظم منظم ساز، محقق گشت پروبال عقل و فهم او در هوای توضیح آنچه گمراهان را هادی و گمراه کنندگاه را مایه رسوائی است. عنان کار به زبان قلم، که ترجمان بازار عقل و حس، فکر و حدس است داده، به دستیاری توفیق، دیباچه ای به ذوق سلم و طبع مستقیم به مقتضای متن فراهم آورد که ابواب فتوح سعادت، کوبد و غبار خیال و سوسه کنندگان گمراهی را از نظرگاه دل آنان که در پرتگاه سقوط قرار گرفته اند با جاروب سعی و اهتمام، بروبد، روز شب، درد طلب حقایق پس پرده فرقی گمراه را، که گمراه کننده اند، همت او سازد. چون انجم (۱- ستارگان) چشم، باز و مانند خورشید، در تک و تاز (۲- تک و تاز: جنب و جوش) باشند.

وتیره بختانی که پیش تیر فریب، سپهر نبوده اند، هنوز جهت صید انتخاب نشده اند، چون زاغ وزغن جهت آسایش تن و راحت بدن، نظر بر پستی داشته اند و بسا به قطعات اراضی، راضی گشته، با دام حيله و تزویر شیادان خدمتگزار انگلیس کهنه کار و آمریکای زبده غدار (۳- زبده غدار: برگزیده مکار و حيله گر) داروغه (۴- داروغه: بزرگ و همه کاره) شیطان اغفال کننده اند، در تیز بازار روزگار، نقد و کان افتخار به جماعت اوشاب (۱- اوشاب: از آشوب یعنی اوباش) عیاش، یعنی بهائیت کلاش اوباش، دین و دنیای مزرعه آخرت خراب نسازند.

وهم آنان که تیره روز و شب سوز شده، در گرمگاه خذلان (۲- خواری و پستی) بایان وبهائیان سوخته اند، از ظلمات ضلالت به روشنائی هدایت رسیده، ثمره «بی داغ محنتی رقم دولتی» (۳- یعنی هیچ کس بدون محرومیت ورنج به دولت نرسد) یافت نشود را از نهال بال به دست اقبال چیده، فکر اصلاح و ذکر انجام (۴- نجات) را مقصود و منظور راه عمر سازند.

کسی به گردن ایمان دست حلقه کند

که پیش تیر ضلالت سپر تواند بود

به آرزو هوس بر نیاید این معنی

به آب دیده و خون جگر تواند بود

که عظمت جاه یوسف، به احتمال چاه مشروط است، (۵- یعنی شرط سلطنت حضرت یوسف در چاه بودنش است) چنان که لذت و سرور وصلت حضرت یعقوب به درد هجر و صبر فرقت (۶- جدایی) فرزند دلبنده بود. بیت القصیده کلام و حاصل الجریده (۷- کتاب، رساله) پیام، آنان که دست ابراز براعت (۸- فصاحت و شیوائی کلام) استهلال (۹- در اصطلاح علم بدیع آن است که در دیباچه کتاب یا مطلع قصیده کلمات و عباراتی بیاورند که دلالت بر موضوع یا قصیده کند) در آستین و کلک (۱۰- قلم) اظهار کمال صنعت (۱۱- جمع صنعت) بضاعت (۱۲- سرمایه- دانش و آگاهی) کمتر زده اند، طریق تحقیق بدرقه توفیق به ملازمتِ همت، شفیق (۱۳- مهربان- دل سوز) نموده، بر این سلیقه و پسند بوده، به این نکته ظریف که از ذوق لطیف خیزد توجه داشتید، تدوین نوشتار بر آثار اشرار اغیار که منشاء اغفال و فساد و مبدأ ضلالت و عناد بوده اند یا مقدمه بر تألیفات ناشران اسلام ناب که خلعت دولت تصنیف (۱۴- کتاب، رساله) بر قامت استحقاق ایشان راست است، در زاویه زمان و بقیه (۱۵- گنبد) مکان، جهت استغفای (۱۶- بی نیازی) سالکان طریق ایقان (۱۷- یقین) به عقل و برهان، در دفاع از مبانی اعتقادی اهل ایمان کتابت کرده اند، بر این عقیده اند که پیش نوشتار و مقدمه از سه گونه خارج نیست:

۱- موضوعی که رساله ای را تدوین نموده مورد بحث قرار گیرد.



۲- دین یا مسلکی که رساله به آن مربوط می شود اصالت آن شناسائی گردد.  
۳- این که چنین تحفه ( ۱- ره آورد ونتیجه) به ظاهر دینی، مزیل (۲- زایل کننده و برطرف کننده اثر چیزی) ظلام (۳- تاریکی) مفسد و مهالک است، آتش فتنه و گمراهی را شعله ور سازد، یا سپر هر خیال فساد که در دماغ (۴- ذهن) حساد (۵- حسود)، مخمر (۶- سرشته شده- پخته و رسیده) است باشد.

یا بعضا به ضرورت به هر سه موضوع باید پرداخت تا مفید افتد و در بازار نفوس عنود (۷- معاندان)، روان باشد؛ به لسان بنی نوع انسان مشکور (۸- پسندیده شده) و در محافل اهل دانش به وصف جمیل مذکور گردد؛ رخسار ضلالت به ناخن بغض و عناد خراشد؛ چون حبل الله، فریب خورده سقوط کرده در چاه ضلال را نجات دهد.

### به توفیق یزدان دلیل آوریم

### جهان برعد و تنگ و تار آوریم

که اگر **نوبهائیان** بیهوش مست مدهوش به بانوئی که از ضلالتخانه بهائیت به آغوش ولایت **با امامت** بازگشته، دل دهند و حوصله دهند، دَرر و غرر (۹- برگزیده ها) موعظه و نصایح او را قرطه (۱۰ نرمة گوش) گوش و هوش سازند، تا توانند الواح ضمائر، از رقوم (۱- ارقام) هواجس (۲- خواهش های نفسانی) نفسانی حرامیان و نقوش و ساوس شیطانیان بهائی پردازند، و به تحقیق از یسار ویمین بر آنان لعن و نفرین فرستند، و به سبحان الله چه خدعه غریب و فریب عجیب است که فرمانبران تزویر انگلیس و مجریان حيله و مکر آمریکا، بلور تیره هوس بی بهاء را به بازار گوهر شب تای الماس فرستاده اند و ادارد، و به شگال (۳- شغال) بدسگال (۴- بداندیش) سوسمار بی مقدار را با شیر گرین (۵- بیشه و صحرا) قرین نموده اند. انزجار و نفرت خویش را از بهاء الله و بهائیت وسیله هدایت گرفتاران عبدالبهاء و شیطنت گرداند تا بر بعید و قریب، بلید (۶- کودن و کند ذهن) و لیب (۷- عاقل و خردمند) گفته باشند بهائیت را با شرافت انسانیت هیچ نسبت نیست، کوران کوی جهالت را به اعتضاد (۸- جغد کوچک) عصال لجاجت و ضلالت، راه سعادت هدایت، مسدود است.

لیک روشن شود که بومک شوم (جغد کوچک)

هست ز ادراک نور خود محروم

ما از جمع آنان که با دلیلی ساطع و برهانی قاطع از سه روشی که نام بردیم به سلیقه شخصی، سبکی و سیاقی برگزیده اند، به آفتاب عنایت الهی ساحت حقیقت را از تحریف حقایق آسمانی پاک ساخته، کسالت ضلالت را از جان اعتقاد اهل دیانت که فریب بهائیت خورده، دفع نموده در تجدید رسائلی حجیم که مشاهیر برجسته نزدیکان مقرب و مورد اطمینان بل صاحبان اسرار عبدالبهاء و شوقی افندی بدحال، بررد بهائیت نوشته اند. روشی را گزیده ایم که انشاءالله تعالی نه فقط بی ریب (۱- بلاشک) معرا (عاری) از عیب باشد، بل ساحت دل ظلمانی را از ظلام دیجور (۳- شب تاریک) ضلالت بهائیت به معانی آن نورانی سازد.

بانو قدس ایران که به قوه ایمان و نیروی ایقان به زمان شوقی مبتلا به این و آن، راه از بهائیان جدا نموده، با آخرین جانشین خاتم پیامبران، امام قائم صاحب عصر و زمان - ارواحنا فداه - تجدید عهد و پیمان نموده، در حالی که «بارقه حقیقت» را در اثبات و گمراهی و ضلالت بهائیت به فریب خوردگان شیادی تحفه داد.

تا ببینند مگر نور تجلی جمال

همچو موسی ارنی گوی به میقات آیند

نشان بیزاری او از شیادان معرکه ی استعماری همین بس ، که رساله خود را با این تقاضا از کسانی که او را می شناختند تمام کرده ، می نویسد: « خواهش دیگر از خانم های بهائی که اسم بهائی را برای خودشان وحی منزل ( ۱ - نازل شده ) و شرف مطلق می دانند [ این است ] من بعد برای بنده این خوبی و شرف را نپسندند که از این طایفه بیزار بوده » ( ۲ - متن رساله حاضر : ۸۳ )

ولی نباید فراموش کرد بانو قدس ایران در همین رساله ، و لو اگر به منظور اطلاعیه تدوین نموده و منتشر ساخته ، به موضوعاتی اشاره کرده که مخصوص خود اوست ، برای نمونه گرفتاران به بهائیت رابه این جملات هشدار می دهد : « به هوش و گوش مردم [ که منظور

فریب خوردگان [ غالب آمده و به طور غلط قانع می کنند و می گویند میرزا حسینعلی خداست ، آیا خواننده خوب توجه [ می ] کند [تا] ببیند که پس از مرگ میرزا حسینعلی ، چند سال است که بی خدا مانده ایم ! (۳- متن حاضر : ۵۷)

که کمتر بیدار شدگان و رهائی یافتگان به چنین ظریف و همه فهم هشدار داده اند ، اگر بر تصور عوام ، بهائیت در زمره ادیان فرض می شد ف با مردن حسینعلی جاسوس تزار ، میرزا خدای بهائیان ، مست شیادان دین تراش انگلیس و موزیان مزور و مکار بهائی آمریکائی که از شرف مخصوص انسانی بی نصیبند باز شده ، ذکی (۱- تیز هوش (مصحح) و بلید (۲- کند ذهن ( مصحح ) انگشت تعجب به دندان حیرت گرفته که چرا فریب دعاوی شیاطین آدم نما را خورده ، شراب قیعه (۳- قیعه : خشک زار - اشاره به آیه ۲۹سوره نور ) و شراب خدیعه (۴- خدعه ، مکر ، حيله و فریب ( مصحح ) ارازل پادو روس و انگلیس و آمریکا را عین زلال پذیرفته اند .

چرا نباید انسانی که به فهم و شعور ، در حقیقت خصوصیت های عقل ، از حیوان تمیز داده شده است ، به این مهم رسوا کننده استعمار خدا تراش بی توجه باشد ، روزگار چند خدائی دوران زرتشت به سر آمده ، هرکس نمی تواند به تبعیت از فراعنه فسیل شده ادعای خدائی کند ؛ و اگر به چنین ابلهی گرفتار آمد ، جائی برای عرضه خدائی خود نخواهد یافت . زیرا دوره خداسازی سر آمده ، پذیرفته شده جهان خالق قادر یکتائی است . ولی تعجب آور است بازی خوردگان انگلیس و آمریکا که به فریب خنده آور مسلمانی مقدمه ای برای ورود به بهائیت است با همین توطئه عوام فریبانه لغو و بی معنی ، بهائیت را پذیرفته بهائی شده اند . (۱- جواب نامه یک بهائی : ۱۴ ) اگر بهائیت بعد از مسلمانی است و همانطور که نوبهائیان مدعی هستند بهائیت مسلمانی است ، با توجه به حقوق و آزادی بشر (۲- همان مأخذ ) چرا به این بی توجه هستند . اگر بهائیت در ارتباط با مسلمانی ، تعریف می شود می باید تمامی آنچه در اسلام رکن اعتقادی است در بهائیت نیز دارای جایگاهی رفیع باشد . خصوصاً این که کهنه کاران رسوای بهائیت اعتراف کرده ، پذیرفته اند تزویر بهائیت که دینی از ادیان به شمار می رود بی تأثیر شده است . امروز که حتی مسیحیت در حل معضل

تثلیث دچار مشکلات عدیده لاینحل گردیده؛ مسأله خدائی میرزا خدای بهائیان - که مرده است - از جمله لغویات می باشد. چنانکه بانو قدس ایران حدوداً هشتاد و چهار سال پیش هشدار داده، بهائیان بی خدا شده اند، یعنی باید فکری برای بی خدائی خود بکنند. در این صورت چرا آنهایی که به هر جهت برای تبلیغ بهائیت انتخاب می شوند وبا خدعه این که مسلمانی مقدمه ای برای بهائی شدن است، از دلالتان ولگرد حقوق بگیر درباره وجه اشتراک های بین اسلام و بهائیت نمی پرسند؟! در صورتی که اگر دور از آنچه برای بهائیت جذابیت سازی می کند و دام ودانه ای شکارچیان حرفه ای اجیر شده است، به معارف دین حنیف اسلام توجه کنند، متوجه خواهند شد بهائیت نه تنها دین نیست، بلکه بر خلاف ادعای مروجان توطئه استعماری، این مسلک بی پایه و اساس هیچگونه ربطی به اسلام و مسلمانی ندارد که آن را دانه صید مرغ قلوب جوانان بی اطلاع از تاریخ فعالیت استعمار در اسلام نموده اند. در حقیقت اگر نو بهائیان بخواهند با توجه به اساس اعتقادی بهائیت آن را شناسائی کنند، باید به آیه مبارکه « مثل کلمه خبیثه کسجره خبیثه » (۱- سوره ابراهیم: ۲۶) که می فرماید: « مثل کلمه خبیثه مثل درختی پلید است » توجه نمایند. واگر بخواهیم این کلمه خبیثه را با دلیلی در بهائیت تأیید کنیم، اشاره به «لَوْكَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلَّا لَفَسَدَتَا» (۲- سوره انبیاء: ۲۲) که هشدار می دهد اگر در آن دو (آسمان و زمین) جز خدا، خدایانی دیگر بود همانا آسمان و زمین تباه می شد.

علاوه اگر به این خصوصیت مشترک بین ادیان ابراهیمی که خدا یکی است؛ یعنی شریک در الهیت ندارد، به تعبیر قرآن «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۱- سوره شوری: ۱۱) است، یعنی: «همانند او چیزی نیست.» دقت شود، حتما متوجه توطئه خداسازی انگلیس شده و می فهمند میرزا خدای بهائیان با کسی که دعوت به بندگی او می شود در یک خصوصیت تفاوت دارد، او شیطان مجسم، بل جرثومه بی اعتقادی بوده که شیاطین جن وانس بر آستان او بوسه زده اند.

به هر روی بانو قدس ایران به سبک بسیار جالب که حتی عوام ترین طبقه فریب خوردگان بهائیت هم بنابر مثل معروف ایرانی « شیرفهم » می شوند، بی اعتبار بهائیت را ثابت می کند

که اگر نوبهائیان به آنچه کوتاه و مختصر نوشته شده دقت نمایند، تردیدی نیست دست به کاری خواهند زد که از غصه ضلالت خلاص خواهند شد. مهم تر حاضر نمی شوند سرمایه دلار بگیرانی شوند که هر چه دسترنج ایرانیان فریب خورده را بیشتر به حیفا و عکار ارسال دارند با پوند انگلیس مورد تقدیر قرار می گیرند.

اما سلیقه ما، پس از سعادت مطالعه رساله آن عالی منقبت که عالی ترین همت او است، بنای موضوعات پیش نوشتار را بر نکاتی گذاشتیم که جلب توجه نموده و اگر بهائیان بعد از مطالعه آن باز بر سر بازار مکاره معرکه گیران استعمار به تماشا روند، از دو دسته خارج نیستند؛ کسانی هستند که به پوند و دلار خریداری شده اند، یا ابله و بی شعورند؛ و ما را با هیچکدام آن دو گروه کاری نیست. زیرا اگر ابلهان که همیشه همانهایی به شمار می روند که باید وانمود کنند ابله اند، چون لازمه گرمی بازار تبلیغ حقوق بگیران اجنبی به شمار می روند، بیش از تصور و باور همیشه در صحنه های نمایشی بهائیت و وهابیت، شیخیه و صوفیه دیده شده اند و حتما در آینده هم حضور دارند. طیف حقوق بگیر نیز که جز ولگردی در اجتماعات و وظیفه ای ندارند، از ولخرجی استعمار، با نصیحت یا ارائه شواهد شیطنت های ضد شرف و انسانیت آنان که بشریت را به خاک و خون کشیده اند صرف نظر می کنند.

نخست این تذکر لازم به نظر می آید مسلک های استعماری که وسیله ای برای تحریف و تخریب و حتی مضمحل نمودن ادیان آسمانی است، مأموریت دارند مقدسات ادیان، خاصه اسلام را که سخت ترین مانع نفوذ و تسلط استعمار بر پیروان ادیان ابراهیمی است به بازی گرفته و به هر نوع ممکن بی اعتبار نمایند. و اگر موفق نشوند - که تاکنون موفقیتی نداشته اند - در تحریف و ارائه بدلی آن کوشش نمایند؛ و این به خداسازی، پیامبر تراشی و امام بدلی ارائه دادن نیاز داشته و دارد که با مسلک های استعماری امکان پذیر است. و این درست تکرار عملکرد توطئه کنندگان اموری و عباسی می باشد که صوفیه آن را در طول تاریخ حفظ کرده، الگوئی برای شکل دادن شیخیگری، نهایتا بایبگری، بهائیکگری و قادیانیکگری گردیده است. ولی نباید فراموش کرد مسلک های دست ساخته استعمار سلطه گر با برچسب دین به جامعه بشری فرستاده شد، چون با خدائی از جنس بشر، پیامبر و امامی

انتخاب شیطان زده ای از ابنای ابلیس رو، ابلیس خو، ابلیس جوی بنی آدم را به میدان اسلام و مسلمانی فرستاده، این مهم را تفهیم کرد، همان مبانی اعتقادی که ادیان آسمانی بر پایه آنها استوار است و مورد تمسخر دکه داران مزدور خارجی قرار گرفته، بابیان وازلیان، بهائیان و قادیانیان آنها رارد کرده روش ارتباط اعتقادی مسلمانان را با خدا، پیامبر و امامان مسخره نموده اند، نوع بدلی آن از اصول مسلک های استعماری است با فرق این که بابیان علی محمد باب، ازلیان یحیی نوری، بهائیان حسینعلی نوری پادو و سفارت روس تزار در ایران، قادیانیان میرزا غلام احمد به تمام معنا انگلیسی مشتی مردمان مالیخولیائی ذلیل دست استعمار را، زمانی خدا و پیامبر، امام زمان، رجعت حسینی و عیسوی معرفی کرده اند.

بانو قدس ایران به این تزویر از نوع انگلیسی توجه داشته، بهائیت را گرفتار سؤالات قابل اعتنای کمرشکنی می کند که تاکنون به آنها جوابی داده نشده است، درحقیقت جوابی ندارند که بدهند. برای نمونه به این اشاره نموده «بهائی ها می گویند مسلمانان دچار خرافات و اوهام شده اند که از اوطان و دیار خود هجرت و مسافرت می نمایند تا قبر کهنه را ببوسند یا سنگ سیاهی را طواف نمایند» (۱- متن حاضر: ۵۸) و فوراً در مقابل این شیطنت که نوعی حمله به سنت های جاری در تمامی ادیان آسمانی است می نویسد: «در عین حال {بهائیان} خودشان به عکا و حیفا می روند که استخوان پوسیده و خاک شده میرزا خدا را زیارت کنند.» (۲- همان جای قبل)

یا برای آن که مسلمانان را از مقدساتی که در رخدادهای غیر منتظره رنج آور خسته کننده که آدمی را در غم و سرگردانی فرو می برد جدا کنند، به مسأله شفا طلبی از تربت امام حسین - علیه السلام - یا برپائی مجالس ذکر مصائب ائمه طاهرین - علیهم السلام - که در تمامی ادیان با نوعی از انواع آن مواجه هستیم حمله نموده، آن را به باد تمسخر گرفته اند؛ که بانو قدس ایران، این شیطنت بهائیان را به آنچه در بین آنها رائج است جواب می گوید و نوعی تزویر انگلیسی در مقابل سنت های مربوط به اصول اعتقادی ادیان دانسته، بهائیان را متوجه موهومات و خرافاتی می نماید که جهت بزرگ جلوه دادن میرزا خدا و بنده اش عباس افندی مورد استفاده قرار می دهند؛ می نویسد: «در یک جا به استفشاء تربت حضرت



سید الشهداء و به روضه خوانی مسلمین خندیده، می گویند این ها همه موهومات است؛ و در جاب دیگر موی نحیف عباس افندی را شعرات (۱- یعنی: موها) مبارک نامبرده، ناخن و پیراهن چرکین او را برای تزئین و تکریم و شفا یافتن از بلایا در خانه ها گذارده پرستش می کنند. و برای مریض های خود نبات بترک گرفته، خاک حیفا را بوسه می زدند.» (۲- متن حاضر: ۵۸) که این نوع تخطئه کردن و پاسخگوئی به یاوه های مسلک داران استعمار، بهترین روش است. و به این ترتیب ایراد بوسه زدن به تربتگاه ائمه طاهرین - علیهم السلام - را با بوسیدن خاک حیفا که هیچ برتری به سایر خاک ها ندارد پاسخی دندان شکن می دهد. یا در مورد شفا طلبی از تربت مقدسه حضرت اباعبدالله الحسین - علیه السلام - آن را با نبات بترک گرفتن از مردمانی که جز ذلت نزد استعمار امتیازی ندارند، جواب می گوید.

## انحرافات اخلاقی

البته نمی توان انکار کرد انحرافات اخلاقی در پیروان ادیان آسمانی دیده نشده است و نمی شود. نفرین بعضی از پیامبران مانند حضرت لوط - علیه السلام - برای امتی که آلوده به زشت ترین گناهان بودند، مردان از زنان خود غافل شده، خویش را با هموعان خود تأمین می کردند، بهترین شاهی است که نمی توان از دامن تاریخ پاک کرد، چنان که مجازات بعضی از گناهان در ادیان دلیل بر ابتلای ابناء بشر به گناهانی است که نتیجه تحریکات لذت خواهی نفس از خواسته های حیوانی است. ولی آنچه در این جایگاه نباید به فراموشی سپرده شود دو موضوع مهم است که به سبک رواج گناه در مسلک ها را از ابتلای بعضی مسلمانان به گناه - با این که هر دو گناه می باشد - در دو مقوله جداگانه تعریف می کند:

۱- این که پیشوایان دینی نه فقط از ابتلاء پیروان خود به گناه ترسیده اند، بلکه از رواج گناه در جامعه شدیداً ترسیده و برای پیش گیری دستوراتی لازم الاجرا را داده اند. و اگر فردی

مبتلا به گناه شد ، در صورت شناسائی رها نکرده اند . مهم تر ، وسائل گناهکاری را رواج نداده اند . بلکه به توبه دادن گناهکاران سخت کوشیده اند ، که در جا به جای تاریخ اسلام با قضایائی نظیر توبه بشر حافی مواجه ایم . در صورتی که میرزا خدایان بهائیت نه تنها احساس چنین مسئولیتی را نکرده اند ، بلکه شخصاً گرفتار عیاشی های شرم آور بوده اند . نه فقط از غریبه های دینی و خودی ، بل از نوامیس اتباع خویش هم نگذاشته اند . حتی در مورد زن یحیی نوری صبح ازل مسائلی را مطرح کرده اند ...

... مرحوم فضل الله مهتدی معروف به صبحی ، عبدالحسین آیتی ، حسن نیکو ، صالح مراغه ای و مسیح الله رحمانی که خوشبختانه آثارشان چاپ شده است به انواع عیاشی خدایان بهائیت اشاره کرده اند . آنها در مورد شوقی افندی به این اشاره کرده اند که بدون ابائی در خیلی از موارد به جای نسوان مورد استفاده قرار می گرفته است . حتی برای چنین امر خصوصی با نذورات بهائیان به خارج می رفته است . چنانکه بانو قدس ایران در لفافه نسبت به شوقی می نویسد : «بچه مدرسه دیروزی است ، و اغلب مردم اخلاق شخصیه » او را خوب می دانند . ( ۱- از متن حاضر : ۷۳ )

به لحاظ چنین خصوصیت هائی که از عبدالبهاء ، پسر و جانشین او شوقی دیده و شنیده ، می نویسد : «شخص مربی وقتی مجاز به تعلیم و تربیت است که از تربیت شونده روحاً و جسماً پاک و منزّه باشد نه بر عکس .» ( ۲- از متن حاضر : ۶۲ ) و در تکمیل همین فجایع اخلاقی خدایان بهائی است که دوباره تکرار کرده است : «قائد و رئیس و مبلغشان با زنان و دختران آنها [ بهائیان ] سال های سال بی عفتی کرده » اند . ( ۳- از متن حاضر : ۶۹ ) و برای این که توجه داده باشد انحرافات میرزا خدا و فرزند معلوم الحالش شوقی افندی یا مبلغان بهائی خلاصه نمی شود ( ۴- خاطرات انحطاط و سقوط از انتشارات علم و کشف الحیل تألیف آیتی را حتماً مطالعه کنید .) بلکه اتباع فرقه - غیر از آنها که دردهات زندگی می کنند - از اربابان خود تبعیت کرده اند ، می نویسد : « طایفه ای که زنا و لواط را امور طبیعی و عادی تصور کنند ، جمعی که قمار و شراب را امر مباح و حلال پندارند .» ( ۵- از متن : ۶۹ ) و ...

... آری در این راستا نه فقط محفل روحانی بهائیان را با « محفل نفسانی و هوس رانی » (۱- از متن : ۷۶) تعریف کرده ، بلکه دعوت نموده ، گفته است : « بفرمائید در ایام عید رضوان در باغ های معین و منزل های معهود ، این طایفه را با زن و مرد ببینید و به فساد اخلاق آنها پی ببرید . » (۲- از متن : ۶۶)

آری بانو قدس ایران که سال تولدش ۱۳۲۲ قمری تا ۱۳۴۵ یعنی ۲۳ سال بهائی بوده است ، لااقل سیزده سال در متن بهائیت و جمع بهائیان زندگی کرده ، دیده هایش از بهائیت را در این نوع جملات خلاصه می کند که : « دختران را به هرزه گری مجبور و مشغول می گردانند ؛ پسران را به افسار گسیختگی و آزادی تمام عادت داده ، یک محشر فوق العاده بی عصمتی را فراهم می کنند . » (۳- از متن : ۶۳) و برای این که دور نمائی از وضعیت روحی بهائیان را ارائه داده باشد می نویسد : « در فکر اینند که در قسمت عیاشی و طراری ، گوی سبقت را ببرند . » (۴- از متن : ۶۵) و سپس توضیح می دهد : « همه جور فجایع و قبایحی از دست بهائیان به ظهور می رسد و به همه طور بی قیدی و بی فکری تن داده » اند . (۵- از متن : ۶۵) و اگر اتفاقاً « زنی از آنها به عفت طبیعی از ملامسه [ یکدیگر را لمس کردن ] با مرد اجنبی پرهیزد ، به او طعنه می زنند که تو هم مانند مسلمان ها گرفتار اوهام و خرافات هستی . » (۱- از متن : ۶۹) اگر شرف و فرار ارز محرمت نوعی خرافات است ، خدا را شکر که مسلمانان به اعتراف بهائیان خرافی هستند !

به هرروی در پی این نمونه ها که ارائه می دهد ، به صورت سؤال می نویسد : « تعجبی دارد که شخص بهائی علاوه از دست درازی به اجانب یا مادر زن و خواهرزن و برادر زاده ، به دختر خود دست درازی کند ؟ چنانکه کرده و می کند . » (۲- از متن : ۶۹) با تعریفی که بانو قدس ایران و مشاهیر مقربان و نزدیکان نام و تائب از بهائیت نموده اند و در آثارشان به چاپ رسیده است ، تعجبی ندارد ، زیرا عیش عیاشی ها و عشرت های بی قید و بندی که دسته جمعی هم صورت می گیرد ، بدون تردید جنبه خصوصیت های آن گروه و دسته است . چنانکه در مورد دکترمودی متذکر شده اند : « خانم امت الله » (۳- از متن :

(۷۳) به شمار میرفته ، و جمع بیش از چهار نفر را در بهائیت « امت الله » (۴- از متن : ۷۳) که پیروان میرزا خدا می شوند تعریف کرده اند .

## بهائیت

### مسلك است نه مذهب

در این تردیدی نیست که بعد از ظهور اسلام و بعثت حضرت محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و آله - با عنوان خاتم پیامبران هر گونه ادعای **مذهب آوری** نوعی شیادی و نفاق با خدا و پیامبران ، خاصه حضرت ختمی و مرتبت و مردمانی می باشد که مورد تبلیغ قرار می گیرند . در چنین شرائط و موقعیتی هر کس به شگردی مدعی مذهب آوری شود ، اگر به مالیخولیا مبتلا نشده باشد ، بدون هیچ شک و شبهه ، آلت دست استعمار قرار گرفته است ؛ مانند میرزا حسینعلی نوری در مقام پیامبری و خدائی ، که نوکری روس را می کرد . در عوض اعضای سفارت در تمامی ماجراها از برائت در قتل ناصرالدین شاه ( ۱- بهالله و عصر جدید : ۴۴) تا تحویل بهاء الله ، از سفارت به منزل صدراعظم (۲- مطلع الانوار : چاپ چهارم / ۶۴۸) و تا خارج شدن از ایران و ادامه حیات . حتی درباره یحیی صبح ازل نیز بهاء الله اشاره دارد که او نیز تحت الحمايه انگلستان (۳- مائده آسمانی : ۲۹۰) با مقرری خاص (۴- ارمغان استعمار : ۵۳۳) بوده است .

بعد از این که **میرزا خدا** ، همان حسینعلی نوری معروف به **بهاء در عکا به مرض اسهال خونی می میرد** . فرزندش عباس افندی با لقب عبدالبهاء جانشین خدای انگلیسی می شود . در سال ۱۹۱۱ میلادی در منزل میسیس کراریر می گوید : « آمدن من اینجا سبب الفت بین ایران وانگلیس است » (۱- خطابات : ۳۳/۱) و در سال ۱۹۱۲ که به جای روسیه ، انگلستان را به اربابی انتخاب می کند ، با آمریکا نیز رابطه ی ویژه برقرار نموده ، به طور آشکارا نتایج خدائی خود را به پای استعمار انگلیس و آمریکا می ریزد و آنها نیز از هیچ حمایتی از او دریغ نمی کنند . انگلیس ها به محض این که مطلع می شوند مأمورین جمال

پاشا سردار عثمانی به لحاظ جاسوسی عبدالبهاء تصمیم به قتل او می گیرند ، فوراً با تمام قوا در دفع این خطر وارد عملیات می شوند . (۲- قرن بدیع / تألیف شوقی افندی : ۳/ ۲۹۷) **عرض ادب نوکرانه پسر میرزا خدای بهائیان ، نسبت به انگلیس ، به جایی می رسد که پس از خاتمه جنگ ، انگلستان در جهت قدر دانی از عبدالبهاء طی مراسمی لقب « سر » و نشان « هود » را که بزرگترین نشان خدمتگزاری به انگلستان است به او اعطا می کند . (۳- همان مأخذ : ۳/ ۲۹۹) و عبدالبهاء در دعائی که انشاء می نماید می طلبد سایه امپراطور اعظم انگلستان جرج پنجم بر سر اقلیم عربی فلسطین مستدام باشد . (۱- مکاتیب : ۳/ ۳۴۷)**

یا میرزا غلام احمد قادیانی که یکی دیگر از پادوهای انگلیس می باشد با همین ادعاهای حسینعلی نوری در مسیر خدمت به انگلیس ها در قاره هند فعالیتش را شروع می کند ، اعتراف می نماید : «من بیشتر عمرم را در پشتیبانی از حکومت بریتانیا و کمک به این دولت به سر بردم » و با افتخار می گوید : « **درباره جلوگیری از جهاد و لزوم اطاعت از انگلیس ها ، که اولوالامر هستند آنقدر کتاب و اعلامیه نوشته ام** » (۲- جنبش های نابود کننده : ۴۴ ، تریاق القلوب / غلام احمد قادیان : ۱۵ ) همو افتخار دارد که شصت سال از عمرش را با زبان و قلم مبارزه کرده تا قلوب مسلمانان را نسبت به حکومت و همکاری و دوستی انگلیس جلب و جذب نماید . (۳- ضمیمه شهاده القرآن به قلم غلام احمد قادیانی / چاپ ششم : ۱۰ ) و چنان وقیحانه می نویسد : «عقیده ام را بارها تکرار کرده ام ، برای اسلام دو بخش وجود دارد . بخش اول اطاعت از خداوند و بخش دوم اطاعت از حکومت که آن حکومت انگلیس است ،» (۴- گوهر قرآن / غلام احمد : ۳) چنین فردی را از برخی پیامبران اولوالعزم بالاتر معرفی می کنند . (۵- حقیقه النبوه / بشیر احمد : ۲۵۷) چنانکه نوبهائیان در وبلاک های خصوصی و سایت های ترویج بهائی ، درباره بهاء الله معتقدند : هر چند با مسلمانی دعوتش را شروع کرده ، لکن اگر بر انبیاء برتری نداشته باشد کمتر نیست . در صورتی که گویا فراموش کرده اند و او ادعای خدائی دارد !!

دلیل دیگر که بهائی گری و قادیانگری و ازلی گری مذهب نیست، بلکه شبه مذهب هم نمی باشد، تناقض گوئی حسینعلی بهاء الله، یحیی صبح ازل و غلام احمد قادیانی و ترقی در مناصبی که برای خود خود قائل شده اند. به تعبیر دیگر ثابت نبودن در مقامی که به وسیله آن مردم را اغوا نموده اند. مثلاً غلام احمد قادیانی به تمام معنا نوکر کت بسته ی انگلیس در میان سه ادعا سرگردان بوده است: مسیح موعود که با رجعت مسیح آن را به خود نسبت داده، خلیفه المسیح که درست ضد ادعای قبل است و مهدی موعود که با هر دو ادعای دیگرش منافات دارد. جالب این که در همان مقام ادعای مهدویت، مانند علی محمد باب که در مقام باییت و میرزا حسینعلی نوری در مقام مهدویت، مدعی پیامبری هم بوده، خود را همانند همپالگی های بابی و بهائی، صاحب شریعت، کتاب و قبله دانسته است. ولی چون با حقیقت غیر قابل انکار خاتمیت مواجه بود، این پیامبری را در مقام ظهور پیامبر عظیم الشان اسلام در خویش تعریف کرده که البته علی محمد باب و بهاء الله یا یحیی صبح ازل این شیطنت را آموزش ندیده بودند.

یا میرزا حسینعلی نوری که شیطنت آموزی را از **خبر چین سفارت روس تزار** در ایران آغاز کرد، در فتنه علی محمد باب در کمال بی اعتقادی به او و ادعایش، به او اظهار عقیده نموده، مدت ها بنا بر وظیفه ای که سفارت روس برایش معین کرده بود در کنار یحیی نوری برادر ناتنی اش در زمره کسانی بود که مأموریت داشتند در کمال بی اعتقادی نه فقط معتقدانه در انظار به علی محمد باب ابراز اعتقاد نماید، بلکه به ترویج او در همه گیر شدن ادعایش کمک مکوده، کمبودها را به سفارت روس اطلاع دهد. اگر حسینعلی نوری گلیم بخت خویش را می بافت، در حالی که از امکانات سفارت برای ترویج علی محمد باب استفاده می کرد، از آن چه انجام می داد به سرنوشت خویش نیز مربوط می ساخت؛ زیرا برایش یقین شده بود اگر ناز شستی نشان بدهد، آینده این مسلک سازی از آن او می شود؛ ولی غافل از اینکه برادرش یحیی توانسته بود علی محمد باب را تسخیر نموده، مسأله جانشینی او را به خود اختصاص دهد.



**میرزا حسینعلی** که هنوز رعیت است و تابع فدائی علی محمد باب ، مصلحت خویش را در اطاعت از یحیی صبح ازل دید، ولی دیری نپائید بنابر پیش بینی علی محمد باب که گفته بود آینده این مذهب انگلیسی به دست « من یظهره اللهی » می افتد ، قبل از زمان موعود مدعی این مقام شده ، از یحیی صبح ازل جدا می شود ، نخست دعوی این مقام شده ، از یحیی صبح ازل جدا می شود ، نخست دعوی رجعت حسینی و سپس رجعت مسیحی نمود و به تدریج سلسله صعودی این ادعا را مانند علی محمد باب سلف روسی خویش به رسالت و شاریت و حلول خدا رسانده ، ندای « انا الهیکل الاعلی » را مانند « انا ربک الاعلی » فراعنه سر داده ، جاسوسان که به صورت مریدان معتقد و پیروان سینه چاک در اطراف او بودند اطاعت نموده ، دام ودانه ای برای فریب مردم عوام و فرصت طلب شدند . که چنین شواهد ، بهترین دلیل بر مذهب نبودن بابی گری ، ازلی گری ، بهائی گری و قادیانگیری است . بلکه به تعبیر بانو قدس ایران : « این آقایان از عمال مخصوص خداوند سیاست [ انگلیس ، آمریکا و فرانسه ] روی زمین اند . » سپس به عنوان شاهد مثال خود را مورد سؤال قرار می دهد : « نمی دانم میرزا خدا چرا نطق های خود را در پاریس و آمریکا پایان می برد . » ( ۱- از متن : ۷۶ ) به هر روی نویسنده رساله « بارقه حقیقت » به دو دلیل بسیار ساده اول خدائی میرزا خدای بهائیان را که مرده است ، زیر سؤال برده ، می نویسد : « آیا می شود خدائی که محتاج به پول مخلوق خود بوده و اعاشه ( ۱- روزی ، رزق ، مایحتاج زنده بودن ) خود را از نتیجه زحمات مخلوق خود تأمین می کند خداهش نامید ؟! » ( ۲- از متن حاضر : ۶۰ ) و دلیلی را که در کنار تعبیر « حزب پست » ( ۳- از متن : ۷۰ ) برای مذهب نبودن بهائیت می آورد می توان در چهار موضوع که با قوانین مذاهب آسمانی سازش ندارد - بلکه ضد آن است - خلاصه کرد :

**الف -** می نویسد: « اگر مذهب بهائی ، مذهب بوده و راهنمای مردم !! چرا این همه شهوت پرستی و هوس رانی در اوج جمع شده و با سیایت اجانب توام می گردد؟ » سپس از بهائیان می خواهد : « قدری تفکر و تأمل نموده ، دقیق شوید که مذهب برای چیست و مقصود از مربی [ دینی ] کدام است . » ( ۴- از متن : ۶۲ )

**ب-** می نویسد: « قائد و رئیس [ = عبدالبها ، شوقی افندی ] و مبلغشان [ نظیر اسداله قمی ] با زنان و دختران آنها [= امت ] سال های سال بی عفتی کرده و می کنند » (۱- از متن حاضر : ۶۹) آیا چنین اشخاص کثیفی می توانند پیامبر و امام برگزیده خدا باشند !؟

**ج-** می نویسد: « مذهب را غیر از یک اسم بی معنی چیز دیگر معنی نمی کنند . زیرا که حساب و کتابی در بین نداشته ، از عذاب و عقاب ترسی ندارند . » (۲- از متن : ۶۳)

د- هر دقیقه رنگی به خود گرفتن با دشمن مذهب خود لاف برادری زدن را روش پیروان مذهبی ندانسته ، می نویسد: « گاهی **مسلمان** شده ، گاهی **عیسوی** شوند ؛ وقتی **زردشتی** و موقعی **کلیمی** گردند. » (۳- از متن : ۶۳) سپس دلیل می آورد آیا « تا حال دیده اید شخصی که مسلمان واقعی بوده و به خدا و به حضرت نبی اعتقاد داشته به **بهائی** ها بگوید من بهائی هستم !! » (۴- از متن : ۶۳)

## خیانت مالی

آنچه امثال علی محمد باب ، یحیی صبح ازل ، بهاء ، عبدالبها ، شوقی افندی و مادرش را بر آن داشت که به قیمت هر بی دینی و اعمال خلاف شرف انسانی در **رأس مسلک** استعماری بهائیت قرار گرفته ، در درجه اول وظیفه داشتند به نام **دین و دینداری** ، موانع **استیلای کامل استکبار سلطه گر را از میان بردارند**، سپس وسیله ای کارساز برای عثمانی و روس ، انگلیس و فرانسه ، آمریکا و آلمان جهت غارت و چپاول ملت ها بوده ، چنان که اداره کنندگان مسلک هائی قدیمی تر مانند اسماعیلیه ، صوفیه ، شیخیه نیز به جهت درآمدهای آقائی در مقام نوکری صاحبان زر و زور به دین سازی تن داده اند . ولی چون اتباع فرقه ها از این امتیاز مسلک داری بی اطلاع بوده و هستند با کمال رضایت ، مقررات مالی مسلکی عضویت فرقه را پذیرفته ، در حد توانائی خود می پردازند . مثلاً او که اسماعیلی است حتی به خود نمی گوید آقا خان اسماعیلی بیشتر می خورد تا بیشتر چاق شود و بیشتر سیم و زر و جواهر بگیرد . یا صوفیان حتی با خود هم زمزمه نمی کنند

عشریه با این که خمس در دین است ، چرا به مصرف شخصی رسیده و می رسد؟! شیخیه و قادیانیه نیز درآمدهائی دارند که صرف سران مسلک می شود .

**بهاء الله** ، عبدالبها و حتی **شوقی** کثیف الاعمال برای جمع آوری نذورات و سایر درآمدهای مرسوم در **بهائیت** « حاجی امین » و « امین امین » دارند که بنا بر اقرار سرشناسان مبلغان بهائیت در حالی که دستی در نوامیس **بهائیان** داشته اند ، دستی هم در اخذ مالیات های مسلکی ، حتی تحف و هدایائی را که **بهائیان** برای عبدالبهاء با زحمت یک ساله تهیه می کردند و می فرستادند ، در بین راه مورد مصرف دیگری که صاحب مقامی بوده می رسیده است . ( ۱- چرا از بهائیت برگشتم / مسیح الله رحمانی مطالعه شود .)

**بانو قدس ایران** می نویسد: « پیغمبر بهائی توسط حاجی امین یا امین حاجی غلامرضا ، به اسم شرکت خیریه ، خریدن زمین برای بهائی و مخارج مشرق الاذکار پول جمع کرده ، در پاریس و لندن و جاهای قشنگ اروپا به شاباش خانم های مدرن تقدیم » ( ۲- از متن حاضر: ۶۴ ) کرده اند .

# آغاز

## بارقه حقیقت

### انتباه نامه یک خانم بهائی

## آغاز سخن

اساس فلسفه ادیان در دنیا برای خوبی و خوشی و درستی و راستی است نه برعکس! هر کس از جانب خدای واحد، مأمور و رسول گشته، دارای کتاب مرسل و اراده متینی بوده، و مقصود او جز راحتی نوع بشر و خدمت به عالم انسانیت چیز دیگری نبوده. ظهور وجود منزه، رسول اکرم برای این بود که انسان از وادی جهالت به راه سعادت هدایت شود و در دو دنیا خوشبخت گردد؛ نه اینکه مثال حیوانات سر به پائین بچرد. و خود را برای دنیا و دنیا را برای خود لازم ملزوم بداند. و تمام خوبی های دنیا و آخرت را در درازی روده خود پنداشته و با تحلیل معده خود حساب کند. اصولاً انسان در تمام قسمت ها بایستی از حیوان جلو بوده و صاحب افکار روشن و پاک باشد، نه آلوده به اغراض دین، دنیا را به دینار و درم فروختن. و در روی خاکی که انسان ها از خود به یادگار گذاشته و گذشته اند، نیرنگ و دورویی کردن. و دام تزویر نهادن و اتصالاً به نام مذهب و دین مغازه باز کرده، خدا فروخته و رسید لیره دادن. و افراد بشر را به زحمت انداختن. و دو اسبه در مغز پوچ آنها تاختن. و به موجب یک رسید «ای امین الهی (۱) - منظور فردی است که از طرف بهاء الله یا عبدالبهاء و شوقی افندی به جمع پول های مقرر شده مأمور بود. (دویست و پنجاه لیره که فرستاده بودید و اصل گردید» به بندگان ما رحمت ما را نازل کن نوشتن، کار یک انسان کامل و منصفی نیست؛ زیرا که خدای مهربان، خوبی و ظرافت و محبت خود را در بدو

خلقت از همه طریق نشان داده و خود را محبوب لایزال شناسانده ، از خدای ابدی غیر از مرحمت و عدالت برای بشر چیز دیگری عاید نیست . اگر زشت کاری و بداخلاقی به ظهور رسد ، از عدم لیاقت و ناتوانی و مظالم خود بشر است ، نه خدای واحد و مهربان . در صورتی که خوبی خدای محبوب برای ما ثابت شد ، رسولی که از جانب خدا فرستاده شده ، [ مرکز ] خوبی است ، نه مظهر بد خوئی . و اگر پیغمبری با گفته خود ، بدون دلایل منطقی خود را از جانب خدا نازل کرده ، و پرپر زده از امین الهی ۲۵۰ لیره بگیرد ، او پیغمبر [ منظور بهاء الله یا عبدالبها است ] نبوده ، بلکه او را می شود گفت حقه باز باهنر .

نگارنده ی این وجیزه ، ( ۱- مختصر ) یکی از **آن اشخاصی بوده ام که در توی حقه این حقه باز ماهر مدت ها افتاده و غوطه ور بودم ؛** تا وقتی که از زمین و زمان عرصه برایم تنگ شده ، به خیال رهائی افتادم که از دام بندگی آزاد و قید نیرنگ را پاره کنم و متدین به دینی گردم که آن دین ، مرا از همه حیث نگهداری کند . و دست حمایت بر فرق من ساید . و مرا از مظالم این طایفه گمراه برهاند . پس از اینکه تشرف به دین مبین و منزله اسلام حاصل کردم ، خود را خوشبخت ترین انسان ها پنداشته ، خواستم اول از راهنمای محترم ، حضرت مستطاب آیه الله **خالصی** - ادام الله عزته ( ۲- حاج شیخ محمد خالصی از علماء مجاهد مبارز فرزند فقیه مجاهد حاج شیخ مهدی خالصی کاظمینی است . ) - که در محضر محبوبش به آرزوی دیرینه خود رسیده ، دست به دامن حضرت محمد مصطفی ( ص ) انداختم واز تیره بختی و گمراهی خلاص شدم شکرها نموده ، و خدمتی نیز به عالم انسانیت و دیانت حضرت نبوی بنمایم . و در این فکر ، عزم کردم که رساله ای بنویسم و نظریات و مشاهدات قطعی خود را به حضور قارئین محترم برسانم ؛ تا بلکه مردهای خواب رفته بیدار ، و زن های نادان ، پشیمان گردند و خود را به شاهراه سعادت برسانند . از خدای متعال همی خواهم توفیق !

از خوانندگان محترم مستدعیم که به **گوش هوش عرایضم را شنیده ، و با دلی خالی از غرض به مطالبم پی برند ؛** تا حقیقت گفتارم واضح ، و ثبوت دلائلم ظاهر گردد .

اینجانب قدس ایران در عائله بهائی بوده ، در سنه ۱۳۲۳ متولد شده ، و در هفت سالگی ممیز گشته ، به من گفتند جمال مبارک « میرزا حسین علی » خداست . و حضرت من اراده الله غصن اعظم « عباس افندی » پسر خداست . و نوشته جات او هم تمام آیات الهی است . و غیر از ما بهائی ها تمامی ملل عالم ف از مسلمین و یهود و مسیحی و بودا ، از علماء و سلاطین و امراء و فلاسفه ، همگی محتجب ( ۱- در پرده شده ، پنهان ) مانده ، ( ۲- از جمله روش های تبلیغی این گروه ضاله همین ادعاهای بی اصل و اساس است که صبحی ، نیکو ، آیتی و صالحی مراغه ای نیز به آن اشاره کرده اند . ) و از رحمت رحمانیه محروم ، و به آتش قهر و غضب الهی گرفتارند ! آنها را اغیار می گفتند و خودمان را احباب می نامیدند . من هم به همین عقیده ، از طفولیت رشد و نما می کردم . و تا کنون که موقع بیداری و هوشیاری من است ، به آداب و اخلاق و روش و اطوار بهائیان متخلق و مأنوس بودم . معلوم است مثل منی که در خانه پدر بهائی تربیت شده ، و در خانه شوهر بهائی زندگی می کرده است ، به کلی از آداب رحمانیه دور و محروم مانده جز محامد منقولۀ دروغی از میرزا خدا و عباس افندی چیز دیگری نمی شنود . چنانکه مدت ها در مجالس و محافل شان رفته ، غیر از ذکر الوهیت میرزا حسینعلی و عباس افندی ، و قرائت مکاتیب آنها به جای قرآن ، و طعن و استهزاء ( ۱- مسخره کردن ، ریشخند کردن ) به شریعت طاهره نبویه ، ( ۲- در صورتی که جوانان مسلمان رابه این دروغ فریب داده می گویند برای به عضویت در آمدن بهائیت نخست باید مسلمان شوید و سپس تقاضای بهائی شدن را بنمائید ، که متن بهترین دلیل خدعه و تزویر این شیادان است . ) چیز دیگری نشنیدم . اینک به هوش و گوش مردم غالب آمده و به طور غلط قانع می کنند و می گویند میرزا حسینعلی خداست ، آیا خواننده خوب توجه [ می ] کند [ تا ] ببیند که **پس از مرگ میرزا حسینعلی چندسال است که بی خدا مانده ایم ؟** و رحمت آن نیز در زیر زمین خاک شده و قدرت و توانائی خدا پوسیده است؟! اگر او خدا بود ، چرا مرد ؟ خدا مگر ازلی و ابدی نیست . خدا مگر مخلوق است که مرده و نابود شود ، و خاک او زیارتگاه قرار داده گردد . اگر بنابراین باشد هر کسی صبح زودتر از دیگری از خانه بیرون آمده خدا نامیده



شود ، برای مخلوق وظیفه ای جز تحویل گرفتن خدا و دعوت دادن او نمی ماند . بلکه خود افراد بشر به طور تنظیم ف اتصال ادعای خدائی را خواهند کرد . « فاعتبروا » ( ۱- در مقام شگفتی از چیزی یا کسی بر زبان رانند ، پس عبرت بگیرید ) مثلاً بهائی ها می گویند مسلمان ها دچار خرافات و اوهام شده اند که از اوطان و دیار خود هجرت و مسافرت می نمایند تا قبر کهنه را ببوسند و یا سنگ سیاهی را طواف نمایند . اما در عین حال خودشان به عکا و حیفا می روند که استخوان پوسیده و خاک شده میرزا خدا را زیارت کنند .

**دریک جا** معجزات و خارق عادات همه انبیا و مرسلین را تکذیب می نمایند ، **و در جای دیگر** همان معجزات را صد چندان کرده به حساب خدا [ بهاء الله ] و پسر خدا می نویسند . دریک جا به استشفاء ( ۲- شفا خواستن ، طلب شفا کردن ) تربت حضرت سید الشهدا ( ع ) و به روضه خوانی مسلمین خندیده ، می گویند اینها همه موهومات است ، و در جای دیگر موی نحیف عباس افندی را شعرات ( ۱- موها ) مبارک نامیده ، و ناخن و پیراهن چرکین او را برای تزیین و تکریم و شفا یافتن از بلایا ، در خانه ها گذارده پرستش می کنند ؛ و برای مریض های خود نبات تبرک گرفته ، و خاک حیفا را بوسه می زنند .

**در جائی** می گویند ما با تمام ملل ، با روح و ریحان معاشرت می نمائیم ، و طعنه به علمای اعلام می زنند که چرا مردم را معاشرت **بابی ها** و گروه ظاله ممانعت می کنند .

**در جای دیگر** تا یک نفر از خودشان هوشیار شده ، نخواست که در عصر حاضر گوساله پرست گردد و مخلوق وخالق را بشناسد ، فوراً تکفیرش کرده ف به امر شوقی افندی که مشهور به ( حضرت ربانی ) جانشین عباس افندی است ، حکم به محفل روحانی صادر می شود که با آن شخص ، معاشرت به کلی حرام است . بهائی ها نیز حتی المقدور درباره چنین شخصی درصدد تلافی و انتقامند .

**در جائی که** قرائت قرآن با ذکر احادیث سید المرسلین می شد ، تمام با خنده و قهقهه گذرانده ، احترام و وقعی نمی نهند . و بر عکس در محفل خودشان کاغذ عباس افندی را که نوشته « ای امین الهی ! نامه مورخه ۱۵ جمادی الثانی رسید ۲۵۰ لیره که ارسال کرده بودید و اصل شد » و امثال اینها را با تغنی و آواز ، یک نفر می خواند و حضار مؤدب و دست

به سینه نشسته ، به عقیده مشعومه ( ۱- از ریشه شعم یعنی عقیده صلح آمیز و صفا آور بین مردمان ) خودشان ، آیات الهی را گوش می کنند . و اگر طفلی در آن موقع تشنه گشته آب بخواهد ، از طرف حضار به او پر خاش می شود که مگر نمی بینی مشغول تلاوت آیاتند . واقعاً در این عصر ، یک وجود معمولی را که مرگ طبیعی براو مستولی است ، خدا نامیده ، پرستش کردن ، جای خنده و تعجب است ! برای اینکه اگر خدای مخلوق بمیرد و فانی شود ، حساب و کتاب جماعت ، دست که می ماند ؟ و به که سپرده می شود ؟ در این صورت ما حق تنقید ( ۲- نقد و انتقاد ، مرحوم دهخدا این واژه را که مأخوذ از تازی است ، غلط می دانست .) به گوساله پرست ها نداریم ؛ زیرا که گوساله پرست ها خدائی را در فکر خود می پرستند که از او منافی برای بشر ، واو جزئی باشد ، باز متصور است . ولی از گرفتن ۲۵۰ لیره و دادن قبض رسید ف جز ضرر و ظلم برای بشر چیزی عاید نیست . **آیا خدائی که محتاج به پول مخلوق خود بوده ، و اعاشه (۳- امرار معاش ، زندگی کردن ) خود را از نتیجه زحمات مخلوق خود تأمین می کند ، می شود یک همچون موجودی را که از موجد ( ۱- ایجاد کننده ، پدید آورنده ) خود خبر ندارد ، خداهش نامید ، و بنده ای برای او تصور کرد ، و کتابی و آیاتی از او منتظر شد !؟**

از اخلاق و طرز تبلیغ بهائی ها ، یکی دیگر این است که صورت حق به جانب و مظلومیت را به خود داده ، سیاست باطنی خودشان را اجرا می نمایند . و دیگر با زبان چرب و نرم به مستمع می گویند در مقابل حکم خدا موظف و مجبوریم آنچه را که می دانیم به شما بگوئیم . در نظر محترمتان پوشیده نماند که همین عبارت ، بزرگ ترین رنگ ها است که بی طرفی خود را ثابت کرده ، جلب نظر مستمع را می نمایند . و شنونده بیچاره برای اینکه حکم خدا را شنیده گمراه نشود ، قطعاً بایستی خود را برای گفته های مبلغ مزور حاضر نماید . و هرچه می گوید بشنود . باقی ، بسته به طراری ( ۲- عیاری ، تردستی ) گوینده است . و در ضمن صحبت هم ، دوتا لوح بیرون آورده و بوسیده و آهی کشیده ، می گوید ای کاش ! مردم خدا را می شناختند . در اینجا مقصود گوینده این است که خود را خدانشناس قلمداد کند . مخفی نماند ، اغلب مبلغین بهائی ، مستخدم من جانب البهاء هستند

؛ نه اینکه خود با عقیده خود حاضر به تبلیغ شده اند . چون که تمامی **مبلغین ماهیانه ی**

**مخصوص داشته ، نوکر شخصند ، نه مأمور حقیقت !!**

تصور کنید این اشخاص خدا می شناسند ! میرزا حسین علی را ( ملقب به بهاء الله ) که شخصی مثل ما بوده ، خورده و خوابیده و مرده ، خدا شناخته و همه جا او را حاضر دانسته ، حیات و ممات مردم را به دست او می دانند!

**آیا اگر** مذهب بهائی ، مذهبی بوده و راهنمای مردم است ، چرا این همه بداخلاقی و شهوت پرستی و هوس رانی در او جمع شده ، و با سیاست اجانب توام می گردد ؟ قدری تفکر و تأمل نموده ، دقیق شوید که مذهب برای چیست و مقصود از مربی کدام است ، و پیغمبر در میان مردم برای چه برانگیخته می شود . و قانع شوید که بدون مربی هیچ چیزی ترقی نکرده ، و از حضيض ( پستی ، نشیب ) ذلت ، به اوج عزت رهسپار نشده است ، مگر به تعلیم مربی . شخص مربی وقتی مجاز به تعلیم و تربیت است که از تربیت شونده روحاً و جسماً پاک و منزّه و دانا باشد ، نه برعکس ! حال تصور کنید که خداوند باریتعالی تربیت بندگانش را به دست شخص عوام فریبی سپرده ، که با عرض (۲- آبرو ، ناموس ) و ناموس بندگانش بازی نموده ، قانون پوچ و مهملی را به دست مردمی داده که بداخلاقی و بدرفتاری را پیشه خود ساخته اند !

**آیا مردم** منتظرند که بهائی ها بگویند ما نفهمیده بهائی شدیم ، یا از پدر و مادر بهائی بودیم ؛ یا خواستیم بی قیدی را پیشه خود نموده ، تن به همه طور بداخلاقی در دهیم . **البته** وقتی کسی خواست خدائی را نشناسد و به پیغمبری معتقد نشود و به همه طور بی حسی تن دهد بهائی می شود . چون که بهائی ها خدا را مثال خودی فرض کرده ، پیغمبر را شخص معمولی و عادی می دانند . و مذهب را غیر از یک اسم بی معنی چیز دیگر معنی نمی کنند . زیرا که حساب و کتابی در بین نداشته ، از عذاب و عقابی ترسی ندارند . و اساساً مقرر ( ۱- اقرار کننده ، اعتراف کننده ) به آخرت و نتیجه و انتهای دنیا نیستند .

**دیگر می گویند** ما با تمام مذاهب و اشخاص با روح و ریحان ، معامله می نمائیم . این خود سیایت بزرگی است که گاهی **مسلمان** شده ، گاهی **عیسوی** شوند ؛ وقتی **زردشتی** و موقعی

**کلیمی** گردند . هر طور پیشرفت کار و زمان ایشان است ، همان طور مانند بوقلمون هر دقیقه رنگی به خود گرفته ، جلوه ای نمایند . ملاحظه بفرمائید یک شخص با مذهب که اساس مذهب را برای امانت و دیانت و درستی و خدانشناسی بداند ، ممکن است با دشمن مذهب خود لاف برادری زده ، و با هر هرزه کار و دزدی ، با روح و ریحان رفتار نماید .

از شماها سؤال می کنم تا حال دیده اید که شخصی که مسلمان واقعی بوده و به خدا و به حضرت نبی اکرم اعتقاد داشته ، به بهائی ها بگوید من بهائی هستم ! اگر مسلمان ها می خواستند مذهب را دسیسه قلب خود نمایند ، و می خواستند به ذلت اندر آمده سرافکنده شوند ، می خواستند ماهیانه گرفته عیش کنند ، کی خواستند اجیر اجنبی ها گردند ، در زمان گذشته که بر همه دنیا آشکار و معلوم است ، قضیه مؤلمه (۱- دردناک) و حیرت بخش میدان کربلا و شهادت حضرت سیدالشهدا [ علیه السلام ] رخ نمی داد . اساساً کسی راحتی را دوست داشته باشد ، از صد فرسخی بوی زحمت را بشنود فرار می کند ؛ کجا ماند از جان گذشتن و در راه مقصود سر دادن !

حال پیغمبر بهائی به توسط حاجی امین ( امین الهی ) یا امین امین ( حاجی غلامرضا ) [ برای مخارج ] محفل روحانی یا شرکت خیریه ، یا به اسم زمین خریدن برای بهائی ها ، به اسم مخارج مشرق الاذکار ( محفل عبادت بهائی ها ) ، یا به اسم مخارج مسافر خانه ، به عبارت اخری به هزار عنوان و اسم مسمی و غیر مسمی پول جمع کرده در حیفا تحویل گرفته ، در پاریس و لندن و جاهای قشنگ اروپا به شاباش خانم های مدرن تقدیم ، و در جاهای دیگر برای پیش بردن مقصود خود که همیشه با سیاست استقلال کش اجنبی توأم است خرج می شود . جائی که اخلاق و تربیت و روش یک پیغمبر این طور باشد ، البته به چگونگی اخلاق و رفتار مریدان و اجیران او به طور کامل می توان پی برد !

در این صورت البته **همه جور فجایع و قبایحی از دست بهائیان به ظهور می رسد** ، و به همه طور بی قیدی و بی فکری تن داده ، فقط در فکر اینند که از کفش و کلاه از سایرین جلو افتاده ، در قسمت عیاشی و طراری ، گوی سبقت را ببرایند . حالا ببینید شب و روز به خواهش نفس کار بستن و از عقب بی مبالاتی دویدن و بی همه چیزی را استقبال کردن و

بداخلاقی (۱- از سیاق مطالبی که پیرامون بداخلاقی ارائه می دهد ، این فهم می شود که منظور بد خلقی نیست بلکه انحرافات اخلاقی است .) را در آغوش کشیدن ، برای انسان طرز رفتار و محبت و خوبی و شرافت باقی می گذارد!؟ آیا از این طایفه می توان جز بدی و بدکاری چیز دیگری انتظار داشت ؟ جائی که به دخترها از بچگی می گویند میرزا حسین علی ، خداست و دنیا و آخرت همین جاست ، چه مانعی در پیش است که دختر به اخلاق بد تربیت نشود و از خدا نترسد ؟ چرا پی حفظ ظاهر نبوده ، تحصیل وسایل خوش گذرانی نکند ؟ دختران را به هرزه گردی مجبور و مشغول گردانند ؛ پسران را به افسار گسیختگی و آزادی تمام عادت داده ، یک محشر فوق العاده بی عصمتی را فراهم می کنند . که امروز اگر آقایان قدری خوب نزدیک به آن طایفه شوند ، رحمت به کفن دزد قدیمی می فرستند . خدای واحد را شاهد قرار می دهم که تا امروز از این طایفه در قسمت تربیت و رفتار نسوان - خواه مردها با زنان ، خواه زن ها با مردان - به طوری که می دانم وبه رأی العین مشاهده کرده ام ببینند ، همین طور چشم پوشیده به من حق کاملی خواهند داد که من آنچه درباره اینها نوشته ام قطره ای است در مقابل دریا . اگر این وجیزه (۱- کوتاه ، خلاصه ) را خود بهائیان بخوانند و انصافی داشته باشند ، به گفته حق من تصدیق خواهند آورد . اگر پاریس واقعی و تجاوز در حق همدیگر و آزادی کامل در عالم نسوان می خواهید ، بفرمائید! زندگی طایفه بهائی را ببینید. بفرمائید در ایام عید رضوان در باغ های معین و منزل های معهود این طایفه را با زن و مرد ببینید وبه فساد اخلاق آنها پی برید .

**آقایان ، شماها بخوابید .** این شمائی که اسم خود را مسلم گذاشته ، به بیرق محمدی افتخار می کنید ، امروز در پایتخت مملکت شما دست درازی این طایفه به نوامیس شما جای بسیار حیرت است ! افسوس می خورم که از دور می شنوید و نزدیک نمی روید ببینید و اهمیت هم نمی دهید . ولی من به شما خبر می دهم که عنقریب نتیجه همین رفتار و اخلاق ، طوری مستولی زندگی شما گشته و شما را از زندگی خود سیر کند که خود را نشناخته و سر خو را گم کرده ، دست و پای خود را بسته ، تسلیم اینها نمائید . تصور نفرمائید که قسمت تربیت زنان بی اهمیت است ! بلکه طرز زندگی و رشد و اخلاق ، همیشه

به بچه های کوچک ، از زن بایستی شروع گردد . اگر این اخلاق زنان همینطور باقی بماند ، در آتیه نزدیکی ، هستی و پایه شرافت شماها در معبر عام افتاده و پایمال جمله « انا کل الله راضیات » ( ۱- ما همه از خداوند راضی هستیم ) ( این جمله مخصوص زنان است ) خواهد شد ! زناشوئی و شرکت در زندگی و حیات و ممات و محبت و عشق و حقیقت یک زن و مرد ، بدون اینکه همدیگر را بشناسند ، و صغر سن را در دختر ملاحظه کنند ، تنها در حضور امین الهی بایک جمله عربی تمام کرده ، و از مرد هم یک جمله به یادگار گفته « انا کل لله راضیون » ( ۱- ما از خداوند راضی هستیم ، این جمله را مردان می گویند . ) را شنیده ، کار تمام می شود . البته طرز این زناشوئی و نتیجه این وصلت و شریک بودن در زندگی ، در باغ های معهود مشهود می شود !

حال می شود اذعان نمود که حجاب زن ها در ایران با این اخلاقی که موجود است واجب ف و بلکه اوجب ( ۲- واجب تر ) است . به عقیده نگارنده ، نه اینکه زن ها باید محجوب ( ۳- در پرده شده ، پنهان ) شوند ، بلکه مردها نیز نقابی بر روی خود باید بیندازند . این همه فجایع و بداخلاقی که در فوق شمردیم ، همه ناشی از عدم حجاب بوده ، که در این طایفه موجود است . و چون بنده از اخلاق روحی زنان و مردانشان مطلع شدم ، و عدم حجاب را در زنان ، و نبودن اخلاق معاشرتی را در مردها مشاهده کردم ، متنبه ( ۴- آگاه ، بیدار ، خبردار ) شدم . و همانا سبب انتباه من فقط مبادی اعمال و درشتی اخلاق آنها شد . خوشبختانه آن اخلاق و اعمال قبیحه که خود آنها را به آتش جهنم رهسپار می کرد ف مرا به نجات ابدی رساند . و در خوشبختی را به روی من باز نموده و نور مبارک محمدی را در قلبم تجلی داد . آن اطوار ( ۱- حالت ها ، کیفیت ها ) ناپسندیده و آن بی عصمتی و بی عفتی ها ، آنان را به قعر ضلالت ( ۲- گمراهی ) و رذالت ( ۳- پستی ، فرومایگی ، ناکسی ) می برده و فیض الهی و موهبت ربانی ، مرا به روضه رضوان و حلقه اهل ایمان وارد کرد . و این مسئله غرابتی ( ۴- شگفت و عجیب بودن ) ندارد ؛ چرا که ایشان به مبادی اعمال و قبایح اخلاق خود متذکر نیستند . چه که از بدو طفولیت ، با همان عادات و اخلاق نشو و نما کرده اند . قومی که عفت و عصمت را موهوم بدانند ، **طایفه ای که زنا و لواط را امور**



طبیعی و عادی تصور کنند، جمعی که قمار و شراب را امر مباح و حلال پندارند، گروهی که اگر زنی از آنها به عفت طبیعی از ملامسه (۵- یکدیگر را لمس کردن) و مصاحبه با مرد اجنبی پرهیزد و اجتناب کند، نه باو طعنه زنند و ملامت نمایند که توهم مانند مسلمان ها گرفتار اوهام و خرافات هستی، و او را سرزنش نمایند، چه غرابت و تعجبی دارد که شخص بهائی، علاوه از دست درازی به اجانب یا مادر زن و خواهر زن و برادر زاده، بلکه با دختر خود دست درازی کند! چنانکه کرده و می کنند. اگر کسی ایراد کند، او را موهوم پرست می دانند.

ملتی که قائد و رئیس و مبلغشان، با زنان و دختران آنها سال های سال بی عفتی را کرده و می کنند، حرفی نداشته و کمال رضایت را از او دارند، و روز به روز احترامش را زیاد می کنند، اگر همان مبلغ نخواهد در آن طریقه ضاله باقی بماند و رشته تبلیغ را منقطع نماید، ناله همگی بلند شده، یکی می گوید این شخص زانی و بی عصمت بوده است؛ دیگری ناله می کند که ۱۵ سال قبل، خواهر زنم را تعقیب نموده، دیگری گوید که ۱۸ سال پیش بکارت دخترم را برداشته؛ از قضا هم همگی صدق می گویند. اگر به آنها بگویند چرا تا امروز نگفته بودی، می گویند مبلغ امر الله و مقرب در گاه سرکار آقا (۱- به کار گرفتن این عنوان برای رؤسا بهائیت سابقه در شیخیه داشته و هنوز به روساء شاخه های شیخیه « سرکار آقا » خطاب می کنند. و این یکی از نشانه های همبستگی بهائیت با شیخیه است.) بود؛ به عزت امر لطمه می خورد. اما امروز به ما مربوط نیست. حال چه توقعی از این حزب پست می توان داشت!

در نتیجه این همه دردها و مشقات فکری و عملی، خواه از نزدیکان و خواه از دیگران که دیده و کشیده ام، این است که به درگاه خدای لایزال زانو زده، شکرها می کنم که الحمدالله بیدار از خواب غفلت شده، و در ر.ز ۱۹ شوال ۱۳۴۵ [ ۸۳ سال پیش (۱- باید توجه داشت این نوع فسادها که تجاوز به محارم یک نوع از انواع آن است و امروز به ندرت در جامعه دیده می شود، ۸۳ سال پیش در جمع بهائیان رائج بوده است.) ] به محضر محبوب حضرت آیه الله آقای خالصی - دامت عمره - شرفیابی حاصل، از این قوم

تبری جسته ، و کلمه مقدسه شهادتین رابه زبان جاری و در حضور ۳۵ نفر از آقایان مسلمین ، به موجب ۴ ورقه بزرگ صورت جلسه ، اقرار به گمراهی خود نموده ، عید رضوان و روح ریحان را به آن طایفه واگذار کردم . هر چند که از سن رشد تا حال غرق خیالات بیوده ، و از احکام ساخته این مذهب تعجب و سرگردان بودم و اجرای آن را از غرائب (۲- جمع غریب یعنی نا آشنا ) فرض کرده ، و بلکه از محالات می دانستم ؛ ولی چه کنم که گاهی تربیت و تسلط پدری ، از فهم مانع شده ، و گهی عقم غالب آمده ، تزریق و اعمال نفوذ پدری را از بین می برد . به هر جهت از صبح تا شام متفکر بوده و می گفتم : که

آن محنت مغرضین و این محنت کفر ،

ای مرگ بیا که زندگی ما را کشت

در هر صورت بعد از فکر زیادی ، تصمیم گرفتم که از این طایفه گمراه دوری جویم . پس با عزم ثابت و قلب راسخ ( ۱- استوار و پای برجا ) به نفس و عقل خود اعتماد نموده ، و از وادی جهالت و بیابان ضلالت که در او سرگردان بودم ، به سر منشأ امن و امان رسیده ، در سایه دیانت و امانت آرمیدم . و خداوند متعال پرده خبط (۲- سرگشتگی ، حیرت ) و خطا را از چشم برداشته ، صفحه صدق و صفا را در قلبم مجسم نمود . و از کج راهیم نجات داده ، نزد مردمان چیز فهم و متدین سرفرازم نمود .

بایستی از بهائی ها سؤال کرد که اگر شما حق می گوئید ، چرا نمی روید در مجالس مقدسه اسلام نشسته صحبت کنید و اظهار حیات و عقیده نمائید ؟ فقط در گوشه های تنگ و تاریک ، بعضی اشخاص بیچاره و نفهم را به چنگ آورده ، لامذهبش می نمائید . اگر آنها می دانستند که ممکن است در نزد مردمان چیزفهم نفس کشیده و جنبش نمایند ، یقیناً می نمودند . چون که آقایان عظام و مجتهدین دین مطهر اسلام ، مانع از این نیستند که آنها صحبتی کرده و جوابی دهند . پس باید به اینها گفت : برخیزید و این بساط مگر و خدعه را برچینید و با ناموس و هستی مردم بازی نکنید . پی راه راست رفته ، دست از قلب و ریا بردارید .

این مردمان بی همه چیز ، به خود هم اشتباه می کنند و به همدیگر هم رنگ می زنند ؛ خیالی ندارند جز خراب کردن مذاهب . و راهی پیش نگرفته اند به غیر از پیشرفت مقاصد اجانب . نه زن و شوهری را وقتی می گذارند ، و قانونی برای ازدواج دارند ، و نه عدم رضایت زندگی را اهمیت می دهند . نه در معاشرت قانونی داشته ، و نه در موآنست ( ۱- دوستی ، همدمی ) حقیقی دارند . نه روح ریحان را به راستی دارند ، و نه عدم حجاب را با اعتصام ( ۲- بازماندگان از گناه به امید لطف پروردگار ) و احترام معمول دارند . تمام به فکر خوردن مال مردم و فاسد کردن اخلاق عموم می باشند .

کدام یک از بهائی ها تا حال در فکر ترقی عمومی بوده و کتابی نوشته و جزوه ای چاپ کرده و قدمی در این راه برداشته است ؟ فقط حضرت ! بهاء الله چنین فرمودند ؛ و حضرت ! عبدالبهاء چنین کردند ؛ و حضرات ! شوقی ربانی - که بچه مدرسه دیروزی است ، و اغلب مردم اخلاق شخصیه و معلومات این حضرت را خوب می دانند - ... ؛ چنین ، امین الهی « حاج امین » مقرب درگاه خداست ؛ امین امین « حاج غلامرضا » محاسب پاک و مطهر خداست ؛ و دکتر مودی خانم امت الله ( ۱- باید توجه داشت دکتر مودی یک زن بهائی است . امت افرادی هستند که به الله یعنی میرزا حسین علی نوری بهاء که ادعای خدائی کرد ، گفته می شوند . در نتیجه خانم دکتر مودی زنی بود که با بهائیان دوره بهاء الله ارتباط نامشروع داشته است . البته قابل توجه ایت در بهائیت به بیش از چهار نفر امت می گویند . ) است . همین حضرات ، حاج امین و امین بندگان پاک مقدس خدا ، سفره گدائی را باز و دست تطاول را دراز نموده ، اموال این گوساله ها را به عناوین مختلفه به غارت می برند . از هر کس آنچه می توانند از یک شاهی تا صد تومان در راه خدا و مخارج خدا می گیرند . و همچنین این بنده هم تا حال چندین قبض از امین الهی دارم که مبلغ فلان از « قدس ایران » به این جانب رسیده . و دادن این قبض که نه سر دارد و نه ته ، برای این است که بفهمانند برای خدا می فرستیم . هرچند که بعضی اوقات ، هم به خدا حقه زده ، خود از هضم رابع ( ۲- آخرین مرحله ی هضم و گوارش غذا در بدن ) می گذرانند . حال مرا مجاز می دارید که از آقایان بهائی خواهش کنم پول مرا که در این راه داده ام ، به روح

و ریحان عودت دهند ، که من هم بندهٔ همان خدا بودم . با اینکه انتظار چنین سخاوتی را از میرزا خدا ندارم ؛ زیرا که از مخارج عیش و خوش گذرانی فزونی نمی آید . آیا دولت (۳- اشاره به ارتباط نزدیک بهائیت با نظام های استبدادی خود فروخته داخلی در گذشته ها می باشد . ) و آقای دکتر میلیسپو در اینکه سالیانه مبالغ هنگفتی برای مخارج خدا از مملکت فقیر پول خارج می شود چه فکر می کنند ؟ می توانند جلو احکامات خدای عکا را بگیرند یا نه . فتأمل ! راستی بیائید کج نشسته راست صحبت کنیم ؛ از این همه پول هائی که دائماً جمع می شود، سرآمدان این طایفه ی خدادار ، کدام مدارس برای تربیت بچه های یتیم و فقرای بیچاره باز کرده ، با عنایت ملحوظهٔ ( ۱- نگریسته شده از روی مهربانی و محبت و شفقت ) خدای خود ، خدمتی به بندگان نموده اند ؟ کدام دارالمساکین ( ۲- جایی که عاجزان و نابینایان را در آن نگه دارند . ) را دایر نموده ، و از کدام عاجز دستگیری کرده اند ؟ آنها فقط می خواهند به اسم بی مسمی، در صف مردان ایستاده ، خود را خدانشناس و متدین بشناسانند . پیغمبری که از جانب خدا مبعوث می گردد ، او متحمل بار گران از بهر راحت دگران است ؛ نه متصدی و شریک پول بیچارگان . و عامل مخارج بیکران پیغمبر خدا ، احتیاج به پارک و عمارت ندارد . برای او همه جا عمارت و جای کار است . پیغمبر خدا هر قدر نمو کند و صعود فرماید ، از مزایای باطنی و از محسنات طبعی اش باید استفاده کند ؛ نه با توالت و ظاهر سازی و اطوار مخصوص ، که امروز مطلوب خانم های پاریس است . پیغمبر [ بهاء الله و عبدالبها و شوقی ] حافظ ناموس است ، نه غاصب عصمت نوامیس مردم . حال بعد از ملاحظه ش این کتابچه ، آقایان بهائی خواهند گفت ، نظر خدا از این زن گمراه برگشته ، و جهنم و بهشتی که خدای ما فرموده همین است . زنی که لیاقت بهشت را نداشته باشد ( یعنی نخواهد گوساله بماند ) به طور یقین جهنمی است .

یک مسئله خنده دار اینجا است که **بهائی ها همیشه می گویند که ما ابداً با سیاست ، کاری و دخالتی نداریم؛ ولی اغلب این آقایان از عمال مخصوص خداوند سیاست [ انگلیس ] روی زمین اند .** نمی دانم میرزا خدا [ بهاء الله ] چرا نطق های خود را در پاریس و امریکا به پایان می برد ، و نظر مرحمتی به بندگان شرقیش ، خصوصاً ایران

و طهران نمی فرماید! که در نتیجه ی نطق های مؤثرش گروه گروه این مردم را داخل در امر خود بنماید. یقیناً بندگان ایران و طهران اش مغضوب حضور و رانده در گاهند.

مخفی نماند معنی « گروه » در مذهب بهائی، از سه الی چهار نفر هستند. و اگر از چهار تجاوز کنند، « امت » نامیده می شوند. حال اگر سؤالی از میرزا خدا شود که چرا عنایت و مرحمت به این طرف ها نمی فرمائید، چون زمین شوره سنبل برنیارد « یعنی آیات و احکامات میرزا خدا در بازار ایران به طور دلخواه رایج نیست » خواهند فرمود: میل ندارم. و مبلغین اش هم حق دارند در محافل و محاضر اسلام، اظهار وجود نکنند؛ زیرا که مچ شان را گرفته، حرف حسابی را به مغزشان می کوبند. و البته این مانع از پیشرفت مقاصدشان می شود و مخرب مذهبشان می گردد. باید به این... (۱- خوانده نشد). خندید به این قانون و رویه استهزاء (۲- ریشخند کردن، مسخره کردن) کرده، و محفل روحانی - یا محفل نفسانی و هوس رانی را - زیر پا گذاشت؛ و گفت:

آقایان بهائی! اگر لوحی از درگاه خدای ما نازل وبر شما گفته که وقتی جماعت بهائی، پادشاهی از خود خواهند داشت و بایستی تمامی بهائیان اطاعت امر او را کنند، این پادشاه کی و در کجا حکمرانی خواهد کرد!؟

بد نیست یادی از گذشته کنیم، وقتی نمایندگان ارامنه به حضور ناصرالدین شاه آمده، از شاه خواستند که به سلطنت ارامنه کمک کند و امضاء کند که ارامنه باید پادشاه داشته باشند؛ شاه در مقابل درخواست آنان گفت که این مقصود شما خیلی خوب است، البته ملت ارمنی لازم است شاه داشته باشند، ولی اول لازم است محل سلطنت و مقر حکومت را دارا بوده و مملکتی داشته باشید، و آنگاه امضای من و کمک مرا بخواهید؛ حالا بروید جای و مقامی بریا خود بجوئید، بعد رحل اقامت و سلطنت بگسترید. ارامنه در مقابل این، ساکت مانده برگشتند. تا حال هم در این خیالند که از آسمان، زمینی برای ارامنه نازل شود تا آنها در یک جا جمع شده سلطنت کنند. حالا بهائی ها نیز جز ۱۵ تا لوح در تمام دنیا چیزی ندارند. از حالا با اشتهای سلطنت زندگانی کرده، خوشند. «باشد که با بینیم دیدار آشنا را» (۱- مصراع از حافظ است).

البته دانستن این فکرها بهائی‌ها برای اهل هر مملکت، خصوصا دولت ایران لازم است. این مردم گوساله به قول خودشان «اغنام الله» با این رویه و اخلاق و رفتار می‌خواهند در آتیه پادشاهی داشته، سلطنت برپا کنند که سرپرستی از اینها بکند!!

**گوش اگر گوش من وناله اگر ناله تو  
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است**

زندگی در دنیا، فرع کار و لیاقت است. **تنها با دام تزویر به اسم مذهب، نمی توان مملکتی احداث نمود.** عمارت در عالم افکار سهل است، ولی عمل در او مشکل. کسانی که علنا به لقب اغنام الله یا غنم افتخار می‌کنند؛ بوجه قدری کوچکند که میان حیوانات، گوسفندی را برای خود انتخاب کرده اند، اینها لیاقت موقت زندگی را ندارند؛ تا چه رسد به سلطنت. زیرا که حیوان شناسان، گوسفند را سفیه (۱- نادان و کم عقل) نامیده اند. جایی که عقل نباشد، خط مشی غلط می‌رود.

\*\*\*

## سخن های آخرین

بسط مقام دادم و خوانندگان را خسته نمودم؛ ولی خود جانی از نو گرفته، تصمیم کردم تا می‌توانم **در ابطال این طایفه شاید سعی نمایم.** بلکه گوسفندان بیچاره را از زیر زنجیر جهالت و تقلید صرف رها کنم. که دنیا دنیای معلومات است نه موهومات. من خود را در نزد وجدان خود سرافراز دانسته و در پیشگاه خداوند متعال و محبوبم روسفید می‌دانم؛ زیرا که میان همسالان خود، در راه مقصود و مقصدم تا نفس آخر ایستاده، تکاپو زدم؛ تا اینکه از دام تزویر و بی ارادگی و تقلید و جهالت خلاص شدم. و پاره ای حقایق را به قلم آوردم که اغلب آن‌ها را خود در زمان گمراهیم به رأی العین مشاهده کرده‌ام. با اینکه دشمنان حقیقت، موقع مطالعه‌ی این وجیزه، با ذره بین خصوصی و عینک مخصوص خود به من تاخته، خود هر چه هستند و عینک شان هر رنگی است، مرا با آن رنگ

خواهند دید، ولی باید فهمید که چشم حقیقت بین، علاقه به رنگ آمیزی ندارد. این است که من می گویم:

همه اندرز من به تو این است

که تو طفلی و خانه رنگین است

در راه زندگی شرافتمندانه، باید از جان و مال گذشت. بلی کسانی که همیشه به لباس دورویی ملبس بوده؛ ظاهرا خود را خوش اخلاق به نظر داده، باطنا عامل مطلق بوده، آنچه میل دارند می کنند. آن اشخاص برای همه کس بدون محاکمه و تدقیق (۱- پایان کار را نیک نگرستن، بررسی کردن.) زبان تنقید (۲- مأخوذ از تازی، نقد و انتقاد) گشایند و دشنه تکفیر کشند. بی خبر از این که خود به طور کامل ناپاک بوده و لایق همه قسم تنقیدند. زیرا که آنها در تاریکی زیست کرده اند و در پیش یک روشنائی آنی، چشمشان خیره و بعضا کور می شود. به خانم های عزیز خصوصا، و به آقایان محترم عموما که نوشته های مرا می خوانند توصیه می کنم همیشه در اقدام به کاری، اول عاقبت را اندیشیده و آنگاه عمل بندند؛ چه جهالت، انسان را همیشه به راه کج سوق می دهد. اگر بخواهید در عالم فهم انسانیت قدم بردارید، همیشه عقل خود را به کار برده، بعد اخلاق خود را پاک و منزه سازید؛ که نتیجه بداخلاقی، ضلالت (۱- گمراهی) محض است. انسان باید در تمام قسمت زندگیش عشق داشته باشد. اگر حضرت حسین -سلام الله علیه- عشقی در بر و شوری در سر نداشت، سر نمی باخت. در مقابل ایمان و اخلاق عشق داشته و از جان گذشتن علامت بزرگی است. هر کسی که عشق ندارد او مرده است.

خانم های عزیز! خلوص نیت و محبت بی آرایش را پیشه خود سازید. و با هسمری بسازید که او نیز با شما بسازد و اخلاقش پلاک باشد. و دلدادۀ راه حقیقت بوده، پرستش خدای لایزال کند. نه معنی هسمری را، همه سری تعبیر کرده، و از حقیقت زندگی بی نصیب شده، و ناموس زن و شوهری را به باد دهد، و از کیفر اعمال نترسد.

البته برای هر فرد و هر طایفه یا هر ملتی، با این جهالتی که در دنیا موجود است، قانونی لازم است که با راهنمائی آن قانون کسی از حد تجاوز نکند؛ در این صورت امروز قانونی



بالا تر و بهتر و مکمل تر از قانون حضرت نبی اکرم نیست. پس باید گردهم آمده، و با حقیقت دست به دست داده، گفته های بی اساس بهاء را بی اساس تر نمود. زیرا که مذهب و قانون برای جلوگیری از فساد اخلاق نوع بشر استن، نه محرک هر قبایح و فجایع، برای آسایش و زندگی است، نه ذلت و رذالت. (۱ - فرومایگی، پستی، ناکسی) برای حفظ ناموس است، نه مشوق هواپرستی و خیانت. خوشبختی حصول نباید مگر به راستی و درستی. شادمانی و خوشی به دست نیاید، مگر به دیانت و امانت. پس لازم است تا می توانیم از راه راست انحراف نجوئیم و گول یک مشت عوام و عوام فریب را که مغازه ی مذهب باز کرده، و محفل روحانی و نورانی درست نموده، و مذهب را آلت راحتی شخصی و اسباب تفنن و خوش گذرانی از مال مردم قرار داده اند، نخوریم. دام تزویر به نام مذهب گذاشتن و در عصر حاضر که فکر بشر در آسمان ها می گردد و موهومات را واقعی نمی گذارد، موقع مردن و جان سپردن یک نفر شخص عادی و یا غیر عادی گفتن که « آقا صعود فرمود» جای بسیار خنده، و بلکه گریه کرد! در صورتی که آقا قعود فرموده و مثال سایرین به زیر خاک رفته! پس صید این صیادی که ابدًا سرمایه علمی نداشته، و ترتیب صید کردن نیز نمیداند، نباید شد.

تقلید (۱ - تقلید در اصطلاح بحث نبوت و امامت، اطاعت از معصوم می باشد که پیامبر و امام مفترض الطاعه است. و در ایام غیبت کبری، این اطاعت که مربوط است به امام قائم غائب - ارواحنا فداه - از نواب عامه فقیه مجتهد می باشد. لکن پیسروزی بدون تفحص را که کورکورانه است هم با تقلید معنا کرده اند. مؤلف نوع د.م را که از سر جهالت است بزرگترین ضربه جهالت بر همه آن چه مربوط به انسان می شود دانسته است) بزرگترین ضربه ی جهالت است که انسان را سر {دره} گم و از مقصودش باز می دارد و در دنیا و آخرت روسیاه می نماید! بر حسب معمول استدعا دارم اگر لغزشی در تحریراتم بینید قلم بخشش درکشید. چه که به قریحه (۲ - طبیعت، ذوق طبیعی) خود، حقایق و مشهودات خود را برای خدمت به عالم انسانی و اسلامی نوشته ام. علاوه از یک محجوبه و پرده نشینی مانند من که ساها به واسطه معارفه با این جماعت، از معارف اسلامی محروم مانده بودم، یقین است که نوشته جاتم خالی از نواقص ادبی و حسی نخواهد بود.

خواهش دیگر از خانم های بهائی که اسم بهائی را برای خودشان وحی منزل و شرف مطلق می دانند، من بعد برای بنده این خوب و شرف را نپسندند؛ که از این طایفه بیزار بوده، ومی گویم:

من عاشق نور پاک یزدان هستم      از تیرگی ستم گریزان هستم  
آتشکده ای نهفته دارم در دل      کافرنه، بلی ز اهل ایمان هستم  
تشکرات قلبی خود را به مقام محترم ومنزه حضرت آیه الله آقای خالصی - ادام الله عمره -  
تقدیم، واز اینکه همیشه در راه اسلام فداکار محض بوده واز همه چیز گذشته اند عرض می  
کنم که فریضه دینی هر فرد مسلمان است حرمت وپرستش محضر معظم له.

ومن الله التوفیق

قدس ایران

تهران تاریخ نگارش غره ذیقعدہ ۱۳۴۵

پایان

\* \* \*

[www.bahaismيران.com](http://www.bahaismيران.com)

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما:

[bahaismيران@bahaismيران.com](mailto:bahaismيران@bahaismيران.com)

[bahaismيران@gmail.com](mailto:bahaismيران@gmail.com)

[info@bahaismيران.com](mailto:info@bahaismيران.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)

